

مطالعه بیکاری از نگاه بیکاران روستایی و پیامدهای آن (مطالعه موردی: روستای حسن آباد در شهرستان دلفان)

میلاذ رستمی^۲ و دکتر حسین ایمانی جاجرمی^۳

تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۱

چکیده:

بیکاری معضلی است که تمام ابعاد زندگی فرد و خانواده‌ی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با هدف کشف ابعاد گوناگون بیکاری از منظر خود بیکاران و شناسایی پیامدهای آن، با استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای و فن مصاحبه‌ی عمیق انجام شد. روستای حسن آباد از توابع شهرستان دلفان در استان لرستان، که دارای میزان بیکاری بالاتر از میانگین کشوری است، برای انجام پژوهش برگزیده شد. در مجموع، ۱۷ مصاحبه با مردان بیکار روستایی انجام و ۱۱۷ مفهوم از مصاحبه‌ها استخراج شد. از ۱۱۷ مفهوم استخراج شده، شش مقوله به دست آمد. این شش مقوله عبارتند از: الف) انزوای طلبی؛ ب) خودمحرومی؛ ج) وقت‌کشی؛ د) مقصر دانستن دیگران؛ ه) اولویت‌های اولیه؛ و) گرایش به روش‌های نامتعارف کسب ثروت. مقوله‌ی مرکزی پژوهش، "بیکار منزوی و مطرود" است که سایر مقوله‌های ساخته‌شده را تبیین می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که پدیده‌ی بیکاری پیامدهایی ناگوار برای فرد، خانواده و جامعه دارد و در صورت عدم مقابله با آن، فرهنگ فقر در زندگی بیکاران به وجود آمده، تثبیت و نهادینه می‌شود.

مفاهیم کلیدی: بیکاری، انزوای طلبی، طرد اجتماعی، روستا، نظریه‌ی زمینه‌ای

^۱ این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد آقای میلاذ رستمی است.

^۲ کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش توسعه‌ی روستایی دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول)

miladrostami@alumni.ut.ac.ir

^۳ دانشیار گروه توسعه‌ی روستایی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران imanijajarmi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

کار رکن اساسی رشد و توسعه است، که در عین حال، موجب آسایش و رفاه جامعه نیز می‌شود. اسپینوزا معتقد است که کار، عمیق‌ترین صورت اجتماعی پایدار در حیات آدمی است، که بدون آن نه تولید، نه گسترش، نه ازدیاد وسایل و لوازم زندگی، هیچ‌یک قابل تصور نخواهند بود (توسلی، ۱۳۷۵: ۴۶). از آنجایی که فرایند توسعه، وابستگی مستقیم به منابع اقتصادی دارد، پس عدم بهره‌گیری بهینه و مطلوب از منابع انسانی به عدم استفاده از امکانات مادی و فیزیکی جامعه منجر می‌شود، در نتیجه، رشد و توسعه‌ی اقتصادی تحقق نمی‌یابد و به‌دنبال آن، بیکاری و در نهایت فقر و محرومیت در جامعه گسترش می‌یابد. بیکاری معلول یک عامل یا متغیر نیست، بلکه علل و عوامل متعددی در پیدایش آن دخیلند. از ناسازگاری انتظارات و توقعات شغلی جویندگان کار با ساختارهای درآمدی گرفته، تا فرصت‌های شغلی قابل عرضه در بازار کار و عدم تطابق بین فناوری، قابلیت‌ها و توانایی‌های نیروی کار، همگی صور متفاوتی از بیکاری را به وجود می‌آورند. بنابراین، می‌توان گفت که بیکاری از جمله مقوله‌های اساسی اقتصاد جهانی است، به گونه‌ای که افزایش اشتغال و کاهش بیکاری یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی تلقی می‌شود.

بیکاری پیامدهای ناگواری برای فرد بیکار و خانواده‌ی او، مانند طرد اجتماعی و محرومیت از شبکه‌های تعاملی دارد، که لازم است به مطالعه و درک آن‌ها پرداخت. اما مطالعه‌ی این پدیده از نگاه بیکاران، کاری است که کمتر بدان پرداخته شده است و مطالعه‌ی حاضر از این منظر، بدیع و نو است.

بیکاری پدیده‌ای است که به‌طور قطع جزء مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران به‌طور خاص و جهان سوم به‌طور عام است. یکی از دغدغه‌های اساسی برنامه‌های توسعه در کشور، تلاش برای کاهش معضل بیکاری است، که همواره به‌عنوان یکی از اهداف مهم، مدنظر بوده و اگر درمان نشود، ابعاد اجتماعی و سیاسی وسیعی خواهد داشت. بیکاری یکی از مهم‌ترین مسائلی است که اذهان سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و توده‌های مردم را به خود مشغول کرده است، پدیده‌ای که به‌طور قطع هزینه‌ها و آسیب‌های متعددی را نیز به بار آورده است و برای افرادی که تنها درآمد آن‌ها را مزد یا حقوق تشکیل می‌دهد، مصیبتی است که لطمات فراوانی به بار می‌آورد.

بیکاری در کشور ما پدیده‌ای رو به رشد بوده که طی دوره‌های مختلف دارای نوسان‌هایی بوده است، البته بررسی میزان بیکاری در دوره‌ی بلندمدت، نشان از افزایش

این مسئله دارد. در نیم قرن گذشته، آمار بیکاری کشور به ندرت زیر ۱۰ درصد بوده است. در جدول زیر، نرخ بیکاری کشور در دوره‌های مختلف نشان داده شده است.

جدول ۱: نرخ بیکاری در ایران طی دوره‌ی ۱۳۹۲-۱۳۳۵

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۲
نرخ بیکاری	۲/۷	۹/۲	۱۰/۲	۱۴/۲	۱۱/۲	۹/۱	۱۴/۲	۱۱/۲	۱۲/۳	۱۰/۴

(منبع: مرکز آمار ایران)

طبق گزارش رسمی مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری (جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر) در سال ۱۳۹۲ به ۱۰/۴ درصد رسید. بر اساس این گزارش، از مجموع ۲۳۸۳۴۵۵۱ نفر جمعیت فعال کشور، ۲۴۸۸۳۷۲ نفر بیکار هستند؛ همچنین نرخ بیکاری در نقاط شهری ۱۱/۸ درصد و در نقاط روستایی ۷/۰ درصد اعلام شده است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در استان لرستان در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۹/۲ و در سال ۱۳۹۲ معادل ۱۷/۱ بوده است. طبق این گزارش، با وجود کاهش نرخ بیکاری در این استان، بالاترین نرخ بیکاری در میان استان‌های کشور متعلق به لرستان است. نرخ بیکاری در شهرستان دلفان از توابع استان لرستان، ۲۲ درصد است^۱. طبق آمار ثبت‌نام شده، شهرستان دلفان بیش از ۱۲ هزار نفر بیکار دارد. مهم‌ترین علت بالا بودن بیکاری در لرستان را می‌توان ناچیز بودن سرمایه‌گذاری دانست. نبود زیرساخت‌های لازم در استان لرستان و به‌طور اولی در شهرستان دلفان موجب شده سرمایه‌گذاران کمتر به سوی این شهرستان تمایل یابند و همین امر سبب محرومیت بیش از حد این شهرستان شده، به گونه‌ای که بسیاری از جوانان دلفانی یا در شهرهای بزرگ به عملگی می‌پردازند یا به خرید و فروش مواد مخدر می‌پردازند. همچنین، "مشکل ناشی از پدیده‌ی بیکاری، منشأ بروز اختلالات رفتاری و کرداری در سطح جامعه و همچنین بروز تنش‌های سیاسی می‌گردد، که سلامت یک جامعه را در معرض خطرهای جدی قرار می‌دهد" (دهقان، ۱۳۸۰: ۹). بنابراین، انجام پژوهش‌هایی در مورد بیکاری در استان لرستان و به‌ویژه شهرستان دلفان که از بیکاری زیاد رنج می‌برد، ضروری می‌نماید و می‌تواند در اتخاذ راهبردهای درست به مسئولان کمک‌های شایان توجهی کند.

^۱ علی باقری، فرماندار دلفان، شبکه‌ی استانی افلاک، گفت‌وگوی ویژه‌ی خبری، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹.

بیشتر پژوهش‌ها، بیکاری را از منظر کلان بررسی کرده‌اند، و برخی پژوهش‌ها نیز که به بیکاری از دیدگاه خرد پرداخته‌اند، این مسئله را به صورت کمی مورد کنکاش قرار داده‌اند، اکثر آن‌ها نیز بیکاری را از منظر اقتصادی یا روان‌شناسی نگریسته‌اند. در این بین، آن‌هایی هم که تحقیق در بیکاری را به صورت کیفی انجام داده‌اند، کمتر آن را از منظر خود بیکاران، و درکی که از وضعیت خود (بیکاری) دارند، مطالعه کرده‌اند. در این بین، جای پژوهشی که بیکاری را از منظر بیکاران مورد کاوش قرار داده باشد، خالی است. به نظر می‌رسد می‌توان الگوهای نوعی را در وضعیت بیکاران شناسایی کرد. شناسایی این الگوهای نوعی، می‌تواند در تبیین رفتارها، نگرش‌ها و اعتقادهای بیکاران، ما را یاری رساند. خالی شدن روستاها از نیروی جوان، کارآمد و تولیدکننده و فعال، زمینه‌ساز مشکلاتی حاد است، به طوری که مایکل تودارو برای اشتغال، راهبردی جامع تدوین کرده و راه‌حل نهایی مسئله‌ی بیکاری شهری را بهبود محیط روستایی می‌داند (تودارو، ۱۳۶۷: ۴۵۵، به نقل از صیدایی و دیگران، ۱۳۹۰). پژوهشی در سطح خرد با استفاده از روش نظریه‌ی زمینه‌ای و از منظر خود بیکاران می‌تواند بیکاری را در دنیای واقعی بکاود، چنین پژوهشی ریشه در واقعیت دارد و به خوبی زیان‌های بیکاری برای فرد و جامعه را مشخص می‌کند. آگاهی از پیامدهای بیکاری (اجتماعی، روانی، بهداشتی، اقتصادی و اعتقادی) می‌تواند اتخاذ راهبردهای مناسب و درست را تسهیل کند، زیرا اتخاذ راهبرد مناسب فقط با استفاده از اطلاعات صحیح امکان‌پذیر است و این پژوهش می‌تواند چنین اطلاعاتی را فراهم کند.

پرسش‌های پژوهش عبارتند از:

- ۱- علل مؤثر بیکاری چیستند؟
- ۲- شرایط مداخله‌گر مؤثر در بیکاری کدامند؟
- ۳- بیکاری چه پیامدهایی دارد؟
- ۴- بیکاری در کدام کنش و راهبرد متجلی می‌شود؟
- ۵- زمینه‌ی پیدایش بیکاری چیست؟

پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی بیکاری، پژوهش‌های فراوانی، چه در داخل کشور و چه در خارج، انجام شده است. اما این مطالعات بیشتر سعی کرده‌اند به علل، عوامل و ریشه‌های بیکاری و افزایش رشد آن با توجه به افزایش جمعیت و همچنین افزایش مهاجرت‌های روستایی به شهر بپردازند، و کمتر به معنای بیکاری و درک بیکاران نسبت به معضلی که گریبان‌گیر

آن‌هاست، پرداخته‌اند. در پژوهش‌های مربوط به بیکاری به عوامل کلان و ساختاری مسئله توجه شده و از پژوهش در سطح خرد و کنش‌گر فردی غفلت شده است.

الف) تحقیقات داخلی

موسایی و گرشاسبی فخر (۱۳۸۹)، نشان می‌دهند که رابطه‌ی مثبتی بین نرخ بیکاری و قاچاق مواد مخدر وجود دارد. بیکاری علاوه بر مخارجی همچون هزینه‌ی بیمه‌ی بیکاری و هزینه‌های مربوط به کاهش مهارت و تخصص نیروی کار و سایر مخارج مستقیم و غیر مستقیمی که بر اقتصاد جامعه تحمیل می‌کند، در بردارنده‌ی هزینه‌ی دیگری نیز هست و آن افزایش جرایمی چون قاچاق مواد مخدر است (موسایی و گرشاسبی فخر، ۱۳۸۹).

صیدایی و همکاران (۱۳۹۰)، به "ریشه‌یابی وضع بیکاری و اشتغال کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۹ و همچنین بررسی میزان اشتغال در بخش‌های سه‌گانه‌ی اقتصادی" پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که هر چند میزان بیکاری در برخی استان‌ها کاهش محسوسی را نشان داده، ولی با این حال، میزان بیکاری در کشور رقم بالایی را نسبت به کشورهای توسعه‌یافته و بیشتر کشورهای در حال توسعه دارد، و دلیل آن، رشد روزافزون جمعیت و افزایش عرضه‌ی نیروی کار و همچنین پایین بودن ظرفیت‌های تولید می‌باشد. روش مطالعه‌ی این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و کمی و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با استناد به آمارهای رسمی مرکز آمار ایران و مبتنی بر اسناد و مدارک می‌باشد (صیدایی و همکاران، ۱۳۹۰).

احمدیان (۱۳۸۳)، به بررسی اثر سهم جمعیتی نسل جوان (۲۹-۱۵ ساله) بر نرخ اشتغال و بیکاری در ایران طی دوره‌ی ۱۳۸۰-۱۳۶۵ پرداخته است. وی از روش تحلیل ثانویه استفاده کرده است. بر اساس یافته‌های وی، نیروی کار فعال جوان طی دوره‌ی ۱۳۸۰-۱۳۶۵ رشد ۲/۷ درصدی داشته است. او می‌گوید وضعیت شاغلین جوان نشان‌دهنده‌ی آن است که طی این دوره، رشد ۲/۰۵ درصدی داشته است که در دو بخش عرضه و تقاضای نیروی کار جوان، سهم مردان نسبت به زنان بیشتر می‌باشد، ولی این سهم طی این دوره بین مردان با کاهش و بین زنان با افزایش همراه بوده است. نرخ بیکاری جوانان طی این دوره با رشد ۲/۱ درصدی همراه بوده است و به مرز ۲۷/۵ درصد رسیده است. وضعیت بازار کار در بخش آموزش عالی نشان‌دهنده‌ی رشد ۸/۴ درصدی نرخ بیکاری این گروه می‌باشد. نرخ بیکاری برخی استان‌های کشور مانند کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان و لرستان با عبور از مرز ۲۰ درصد ابعاد وخیمی به خود گرفته است. ۸۰

درصد از بیکاران در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال قرار دارند و ۱۶/۸ درصد دارای تحصیلات عالی هستند. او مدعی است که بازار کار در شرایط وقت کشور بسیار نابسامان و ناتوان از جذب عرضه‌ی جدید و تازه‌واردان جویای کار و شغل می‌باشد (احمدیان، ۱۳۸۳).

ب) تحقیقات خارجی

تیفانی، تیفانی، کووان و تیفانی (۱۹۷۰)، دریافتند که بیکاران دارای عزت نفس کمتری نسبت به افراد شاغل هستند. همچنین افراد بیکار، در مقایسه با افراد شاغل، اعتقاد بسیار کمتری به خود داشتند، خود را کمتر مطلوب می‌دیدند، در ارزش خود بسیار تردید داشتند و بیشتر احساس دلهره، افسردگی و ناشادی می‌کردند.

برای (۱۹۷۷)، نیز به پنهان‌کاری و فاصله‌گیری در بیکاران اشاره کرده، که به نظر می‌رسد راه‌های جلوگیری از برچسب خوردن به‌عنوان "شکست‌خورده" و "وابسته‌ی رفاهی" هستند (به نقل از فرنهام^۱، ۱۹۹۴).

یهودا، لازارسفلد و زیسل (۱۹۷۵/۱۹۳۳)، در پژوهش خود در مارینتال نتایج مهمی به دست آوردند، از جمله "کاهش فضای مثبت روانی" و "فروپاشی ساختار زمانی" (به نقل از فند^۲، ۱۹۹۴). شاغل بودن به ساختار هدف‌محور زندگی روزانه و دید روانی مثبت می‌انجامد. این ساختار هدف‌محور، در دوران بیکاری فرو می‌پاشد. بیکاران مارینتال حس داشتن هدف را از دست دادند. از دست دادن شغل به پدیده‌های گوناگونی منجر می‌شود: کسالت، از دست دادن علاقه به چشم‌اندازهای دور، کناره‌گیری از فعالیت‌های بیرونی (تماس‌های اجتماعی، قرض گرفتن کتاب، خواندن روزنامه)، ناتوانی از به یاد آوردن رخدادها و ... یهودا و همکارانش در مطالعه‌ی خود، سه رفتار رایج خانواده‌ها در برابر بیکاری را شناسایی کردند. نوع غالب، "تسلیم شده" نامیده شد. شخص بیکار و خانواده‌اش، خود را به این وضعیت تسلیم می‌کنند. آنان تا حد ممکن، زندگی خود را به خوبی تنظیم می‌کنند، دیگر به جست‌وجوی کار نمی‌روند، و در کل از بخت خود راضی هستند. انواع دوم و سوم، "غیر گسسته" و "گسسته" نامیده شدند. خانواده‌ای که هنوز به آینده امیدوار است و برنامه‌ریزی می‌کند که چگونه شغل دوباره‌ای به دست آورد، "غیر گسسته" نام می‌گیرد. این افراد هنوز انگیزه‌ای قوی برای کار دارند و از وضعیت کنونی خود ناراضی هستند. زمانی

¹ Furnham

² Fend

که شخص بیکار و خانواده‌اش را ناامیدی و بی‌علاقگی فراگیرد، این واکنش به بیکاری، "گسسته" نامیده می‌شود (به نقل از تی گروتنهویس و میجرز^۱، ۱۹۹۴).

کروس و ویرمن (۱۹۹۰)، به تحلیل رابطه‌ی بین جرم و بیکاری پرداختند. آنان شاهد افزایش چشمگیر جرایم علیه اموال بودند؛ دیگر انواع جرم ثابت ماندند. مشاهده شد که افراد بیکار، بیش از افراد شاغل مرتکب جرم شده‌اند (همان). فارینگتون، گالافر، مورلی، سن لجر و وست (۱۹۸۶)، نشان دادند که جوانان لندنی در برهه‌هایی که بیکار هستند، بیش از زمان‌های شاغل بودن، به اعمال بزهکارانه روی می‌آورند (به نقل از روتر^۲، ۱۹۹۴).

تورنبری و کریستینسن (۱۹۸۴)، دریافتند که بیکاری، اثرات فوری و چشمگیری بر جرم دارد و جرم نیز دارای اثراتی مهم - البته با تأخیر - بر بیکاری است. نکته‌ی جالب‌تر اینکه آنان متوجه شدند رابطه‌ی بین بیکاری و جرم در گروه‌های محروم‌تر (کارگران سیاه‌پوست و یقه‌آبی) قوی‌تر است (به نقل از تی گروتنهویس و میجرز، ۱۹۹۴).

لوئیس و هرینگتون به فرهنگ فقر اشاره می‌کنند که مشخصه‌اش طرد از نهادهای اجتماعی، گسست روابط مستقیم با دوستان، خویشاوندان یا همسایگان و ذهنیت تقدیرگراست. افراد محبوس در فرهنگ فقر، دارای نگاه کوتاه‌مدت به زندگی، خودانگاره‌ای حقیر، احساس درماندگی و آرزوهای اندک هستند. لوئیس، تقدیرگرایی و سطح پایین آرزوها را از ویژگی‌های اساسی فرهنگ فقر می‌داند (لیوئیس^۳، ۱۹۶۸، به نقل از انگبرسن و دیگران^۴، ۲۰۰۶: ۱۸۵).

انگبرسن^۵ (۱۹۹۰)، پژوهشی در زمینه‌ی بیکاری بلندمدت در هلند انجام داد که مبتنی بر مصاحبه با ۲۷۱ مرد و زن بود که به مدت حداقل دو سال بیکار بودند؛ وی با تمرکز بر راهبردهای مبارزه با بیکاری بلندمدت، بین چهار "فرهنگ بیکاری"^۶ تمایز قائل شد: هم‌نوا^۷، فردگرا^۸، خودمختار^۹ و تقدیرگرا^{۱۰}؛ وی همچنین در پژوهشی دیگر (انگبرسن و

¹ Te Grotenhuis & Meijers

² Rutter

³ Lewis

⁴ Engbersen et al

⁵ Engbersen

⁶ culture of unemployment

⁷ conformist

⁸ individualistic

⁹ autonomous

¹⁰ fatalistic

و همکاران، ۲۰۰۶)، افراد بیکار را در شش نوع دسته‌بندی می‌کند: هم‌نوا، مناسک‌گرا، عزلت‌گزین، حسابگر، بازرگان و خودمختار (به نقل از تی گروتتهویس و میجرز، ۱۹۹۴).
با مرور مطالعات پیشین می‌توان دریافت که عمده‌ترین مسائل مورد توجهی آن‌ها در بیکاری، عوامل کلان و ساختاری بوده و از پژوهش در سطح خرد و کنش‌گر فردی غفلت شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد از درون و با غوطه‌وری در ذهنیات افراد بیکار به این مسئله بپردازد.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش کیفی، محقق در صدد استخراج نظام معنایی و برساخته‌های ذهنی سوژه‌ها است که خود، آن را به‌طور طبیعی ساخته‌اند. بنابراین، از تفکر قیاسی - فرضیه‌ای، جزم‌اندیشی نظری و فرضیه‌سازی پیشین خودداری می‌کند. از همین‌رو، جایگاه نظریه در تحقیق کیفی با تحقیق کمی و اثبات‌گرایانه متفاوت است. با توجه به اهداف و پرسش‌های پژوهش، رویکرد روش‌شناختی کیفی انتخاب شد. در پژوهش کیفی، محقق با ورود به میدان به غوطه‌وری در داده‌ها به قصد کشف معانی می‌پردازد (نیومن، ۱۳۸۹: ۳۰۵). این رویکرد ضمن آنکه پاسخگوی موقعیت‌ها، شرایط و نیازهای افراد مورد بررسی است، می‌کوشد تحلیلی مبتنی بر بافت، بستر و وضعیت ارائه دهد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۲). پژوهش کیفی در واقع، هر نوع تحقیقی است که یافته‌های آن با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هر گونه کمی کردن به‌دست می‌آید. در مطالعاتی که خصلت کیفی دارند، داده‌های اصلی اولیه به یکی از دو زبان، زبان فنی پژوهشگر یا زبان روزانه پاسخگویان، تولید می‌شوند.

نظریه زمینه‌ای

در روش‌های کیفی و به‌ویژه نظریه‌ی زمینه‌ای^۱ به دلیل ساخت نظریه از جریان تحقیق، برعکس روش‌های کمی که جریان پژوهش به نظریه‌آزمایی معطوف می‌شود، چارچوب نظری و مفهومی به معنای نظریه‌آزمایی وجود ندارد، در واقع هیچ فرضیه‌ای برای آزمون وجود ندارد و به همین دلیل این روش بیشتر برای موضوعاتی کاربرد دارد که اطلاعات کمی درمورد آن‌ها وجود دارد و مطالعات اندکی در مورد موضوع کانونی پژوهش

^۱ grounded theory

انجام شده است. در پژوهش حاضر، از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای به‌عنوان رویکرد اصلی پژوهش کیفی و نیز از فنون مصاحبه‌های نیمه‌باز و عمیق استفاده شده است. در واقع، "مصاحبه‌ی کیفی، به‌ویژه شکل عمیق آن، می‌تواند به معانی و تفسیرهای مورد نظر کنشگران اجتماعی و تعبیر آن‌ها از تعامل اجتماعی خودشان نزدیک شود" (بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۰۴).

اعتبار پژوهش

در پژوهش‌های کیفی، بیشتر بحث اعتبار مطرح است تا پایایی (این موضوع، ناشی از ماهیت هستی‌شناختی و فلسفی روش‌های پژوهش کیفی است). به اعتقاد فلیک، یکی از روش‌های افزایش اعتبار، "باورپذیر کردن گزینشی" است. منظور وی از اصطلاح مذکور، مستدل کردن متن با نقل‌قول‌هایی قابل قبول است که در پژوهش حاضر، موارد متعددی از آن‌ها به منظور باورپذیر کردن یافته‌های پژوهش بیان شده است. در واقع، "یکی از مهم‌ترین روش‌ها در تحلیل متون نظریه‌ی زمینه‌ای، ارائه‌ی نقل‌قول‌های مستقیمی از پاسخگویان است؛ نقل‌قول‌هایی که خواننده را به‌سوی درک سریع‌تر آنچه محقق طی ماه‌ها یا سال‌ها تلاش و تفکر به‌دست آورده، هدایت می‌کنند" (برنارد^۱، ۲۰۰۶: ۵۰۳).

در مطالعه‌ی حاضر، افراد مورد مصاحبه، مردان بیکار روستایی در روستای حسن‌آباد شهرستان دلفان بودند. دلیل انتخاب افرادی که یک سال و بیشتر بیکار بودند، این بود: اشخاصی که تازه بیکار شده بودند یا هنوز مدت زیادی نبود به دنبال شغل می‌گشتند، پیامدهای بیکاری را به خوبی تجربه نکرده بودند و هنوز در شرایط پیش از بیکاری به سر می‌بردند. نحوه‌ی دسترسی به این افراد، مراجعه‌ی حضوری پژوهشگر به روستای مورد مطالعه و مصاحبه با افراد بیکار بود. در انتخاب این افراد از نمونه‌گیری هدفمند استفاده و در مراجعه به آن‌ها، از دهیار روستا کمک گرفته شد. معرفی پژوهشگر توسط دهیار موجب جلب علاقه‌ی افراد برگزیده گردید و آن‌ها حاضر به مصاحبه شدند، البته برخی پرسش‌های تکمیلی از طریق تلفن پرسیده شدند. پرسش‌های پژوهش به تدریج و طی مصاحبه‌ها کامل می‌شدند، یعنی طی مصاحبه‌ها، پرسش‌های جدیدی پیش می‌آمد که در مصاحبه‌های بعدی مطرح می‌شد و از افراد پیشین نیز از طریق تلفن یا به‌طور حضوری پرسیده می‌شدند. مسئله‌ی اعتباربخشی به یافته‌ها از طریق باورپذیر کردن گزینشی انجام شد. پس

^۱ Bernard

از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و تبدیل آن‌ها به متن، جملات تکراری یا بی‌ربط حذف شدند و مطالب باقی‌مانده مورد تحلیل قرار گرفتند.

جدول ۲: آمارهای جمعیتی روستای مورد مطالعه

ردیف	نام روستا	تعداد خانوار	جمعیت کل	شاغلان	بیکاران	نرخ بیکاری
۱	حسن‌آباد	۶۱	۲۹۰	۱۴۰	۵۰	۲۲/۲۲

(منبع: طرح هادی روستای حسن‌آباد، ۱۳۸۹)

یافته‌های پژوهش

پس از انجام مصاحبه‌ها که در خرداد سال ۱۳۹۳ ضبط شدند و بعد از شناسایی ابعاد پنج‌گانه‌ی پژوهش و مشخص شدن پرسش‌های محوری تحقیق، مصاحبه با کسانی که در معرض این پدیده قرار داشتند آغاز شد، البته شایان ذکر است که حوزه‌های مورد پرسش به تدریج و طی بررسی‌های اولیه محدود و به پنج حوزه تقلیل یافتند. مصاحبه‌ها ضبط و در همان روز پیاده شدند و هر متن با دقت و به صورت جمله به جمله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و مفهوم مرتبط که نماینده‌ی آن جمله یا پاراگراف بود در بخش مربوط به مفهوم همان برگه یادداشت می‌شد. پس از حذف جملات و پاراگراف‌های اضافی، جملات و پاراگراف‌ها در جدول مادر یادداشت و مفهوم مربوط به آن در مقابل آن یادداشت شد. به‌طور کلی، ۱۱۷ مفهوم از مصاحبه‌ها استخراج شد.

کدگذاری محوری (مدل‌سازی)

در این مرحله از پژوهش، مفاهیم و مقوله‌های اولیه به مقوله‌های اصلی تبدیل شدند. مقوله‌های اصلی که مقوله‌های هسته‌ای و بنیانی تحقیق نظریه‌ی بنیانی به حساب می‌آیند در یک رابطه‌ی مدل‌واره با شرایط علی، زمینه‌ای، پیامدی و کنشی قرار می‌گیرند. در این مرحله، رویکرد مقایسه و پرسش از اهمیت بالایی برخوردار است، و نیاز به بازگشت به مصاحبه‌شوندگان برای پر کردن مفاهیم و مقوله‌های خالی احساس می‌شود که در این مرحله با مراجعه‌ی حضوری و تماس تلفنی ابهام‌ها برطرف می‌شد. به‌طور کلی، شش مقوله‌ی اصلی از پنج حوزه‌ی مفهومی به‌دست آمد که عبارتند از:

- انزوای طلبی
- خودمحرومی‌سازی

- وقت‌کشی
- مقصر دانستن دیگران
- اولویت نیازهای اولیه
- گرایش به روش‌های نامتعارف کسب ثروت

کدگذاری انتخابی

پس از ترسیم مدل‌های شش‌گانه در مرحله‌ی کدگذاری محوری، از طریق نمونه‌گیری نظری که بر بیشترین مفاهیم تکرار شده در مدل‌ها تأکید دارد و با استفاده از رویکرد مقایسه و پرسش که در تمام مراحل مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی مورد استفاده قرار گرفت، مدل‌های شش‌گانه به یک مدل تبدیل شدند و الگوی "انزوایی و طرد اجتماعی"^۱ به‌عنوان پدیده‌ی اصلی و مرکزی پژوهش برگزیده شد. این پدیده تمامی مدل‌های شش‌گانه را در برمی‌گیرد.

مقوله مرکزی: بیکار منزوی و مطرود^۲

پدیده‌ی نهایی، برآیند کدگذاری انتخابی است. کدگذاری انتخابی بر آخرین قدم در تجزیه و تحلیل دلالت دارد. در این مرحله، ادغام مفاهیم بر محور مقوله‌ی اصلی و تکمیل مقوله‌هایی انجام می‌شود که به گسترش و اصلاح نیاز دارند، همچنین، یادداشت‌ها و نمودارها مانند یک آینه، پیچیدگی و عمق تفکری را نشان می‌دهند که باعث پیدایش نظریه می‌شود (کوربین و اشتراوس، ۱۳۸۵: ۲۱۷). در روند کدگذاری و عنوان‌گذاری، از افراد مورد مصاحبه کمک گرفته شد، بدین طریق که در خلال توضیحات آن‌ها، از ایشان خواسته می‌شد واژه‌ای را برای جمله یا پاراگراف خود انتخاب کنند و در صورت عدم توان این کار، پژوهشگر چند واژه‌ی منفرد یا مرکب را به آن‌ها ارائه می‌کرد و آن‌ها با انتخاب یکی از واژه‌ها، در فرایند کدگذاری دخیل می‌شدند. مقوله‌ی مرکزی برآمده از مصاحبه‌های صورت‌گرفته، مقوله‌ی بیکار منزوی و مطرود نامیده شد. این پدیده از دو عنصر انزوایی و طرد اجتماعی تشکیل شده است که به تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

^۱ isolation and social exclusion

^۲ isolated and excluded unemployed

۱- انزواطلبی

انزواطلبی پدیده‌ای است که از مصاحبه‌های ضبط‌شده استخراج گردید. در واقع، نزدیک به تمام افراد بیکار مورد مصاحبه افرادی منزوی بودند. البته انزواطلبی این افراد، پدیده‌ای خودخواسته بود که بر اساس انتخابی عقلانی و برای جلوگیری از تحقیر و تمسخر دیگران برمی‌گزیدند. انزواطلبی برای افراد بیکار راهی است برای مدیریت زندگی، کم کردن خرج و هزینه و پیشگیری از تخریب اعتماد به نفس. افراد بیکار روستایی در مصاحبه‌ها عنوان می‌کردند که برای جلوگیری از افزایش بدهی‌ها و عدم فشار به خانواده یا اصلاً به مهمانی نمی‌روند یا کمتر در این‌گونه مجالس حضور می‌یابند، زیرا در صورت حضور در این مجالس، باید آن‌ها هم افراد صاحب مجلس را به منزل و برای مهمانی دعوت کنند، که در این صورت متحمل خرج و هزینه‌هایی می‌شوند که آن را برای خود غیر ضروری می‌دانند. مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که افراد بیکار میل به انزواطلبی دارند. دلیل آن با توجه به پژوهش حاضر نیز وجود رقابت در جامعه و بین خانواده‌هاست. البته انزواطلبی افراد بیکار علت دیگری نیز دارد: دوری از دیگران برای جلوگیری از تحقیر و تخریب عزت‌نفس. وقتی بیکار روستایی در تله‌ی فقر گیر افتاده است و راه فراری هم ندارد، می‌داند که دیگران غیر فقیر او را درک نمی‌کنند و حتی او را به سخره می‌گیرند. وی می‌داند اگر با دیگران تعامل داشته باشد، زندگی‌اش سخت‌تر می‌شود، زیرا باید برای حفظ آبرو از دوستان پذیرایی کند، اقوام را به منزل دعوت کند و حتی در غیر از این موارد، پولی در جیب داشته باشد که در صورت نیاز سرفاکنده نشود. او ترجیح می‌دهد به کنجی بخزد و در دنیای خود و به دور از دیگران مصرف‌گرا زندگی کند. زندگی دارای تعامل اندک با دیگران برای شخص فقیر، آسان‌تر از زندگی پرتعامل و البته پراضطراب می‌گذرد. شخص بیکار، تعامل با دیگران را به حداقل ممکن می‌رساند و این را راهکاری برای گذر از بحران و مدیریت آن می‌داند. وقتی فرد بیکار با جیب خالی و صورت حساب طویل بدهی‌ها، زندگی را می‌گذراند، می‌کوشد وضعیت زندگی خود را مدیریت کند. عدم حضور در مهمانی‌ها، نگرفتن مهمانی، عدم حضور در مراسم‌هایی چون عزا یا عروسی و ... راهبردهایی هستند که فرد بیکار برای مدیریت زندگی خود و جلوگیری از تحقیر و تمسخر دیگران برمی‌گزیند.

۲- طرد اجتماعی

طرد اجتماعی یا حاشیه‌ای شدن، دیگر بُعد برآمده از مصاحبه‌های صورت‌گرفته است. طرد اجتماعی به معنای محرومیت اجتماعی و رانده شدن به حاشیه جامعه است. فرد بیکار

به دلیل وضعیت بد اقتصادی، از بسیاری امکانات اجتماعی محروم می‌شود. وی به‌طور معمول به اطلاعات لازم دسترسی ندارد. طرد اجتماعی فرایندی است که در آن، افراد یا کل اجتماع به‌طور نظام‌مند از (دسترسی به) حقوق، فرصت‌ها و منابع گوناگونی محروم می‌شوند که به‌طور معمول در دسترس اعضای گروه‌های مختلف جامعه قرار دارند. این حقوق، فرصت‌ها و منابع گوناگون برای انسجام اجتماعی درون گروهی خاص بسیار اهمیت دارند (برای مثال، مسکن، شغل، مراقبت‌های بهداشتی و ...). نتیجه طرد اجتماعی یا حاشیه‌ای شدن این است که افراد را از مشارکت کامل در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بازمی‌دارد. این پدیده به مرور موجب منزوی شدن فرد، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و سوق یافتن به سوی بزهکاری‌های اجتماعی می‌گردد، که از پیامدهای این مسئله می‌توان به افزایش جرم و جنایت، ناامنی، هنجارگریزی، تشکیل خرده‌فرهنگ‌های متعارض با امنیت جامعه و زوال سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی در بین افراد مطرود اشاره کرد. از سوی دیگر، این معضل سبب بروز فاصله‌ی اجتماعی، شکاف منزلتی و کاهش اعتماد به نفس و جمع‌گریزی در فرد می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، مسئله‌ی طرد اجتماعی قابل بحث و بررسی است، بدین معنی که ذهنیت فرد را نسبت به برنامه‌ها و توسعه‌ی جامعه بدبین ساخته و مانع مشارکت طبیعی و خودانگیخته‌ی فرد در برنامه‌های توسعه می‌گردد.

الف) شرایط علی

بی‌پولی: بی‌پولی موردی است که در بیشتر مقوله‌های شش‌گانه تکرار شده است. در واقع، مهم‌ترین عامل فقر و فلاکت بیکاران، بی‌پولی است. امروزه مصرف‌گرایی به تمام جهان نفوذ و رخنه کرده و حتی روستاها را هم در بر گرفته است. مصرف‌گرایی موجب می‌شود افراد بی‌پول و کم‌پولی چون افراد مطالعه‌ی ما که برخی تنها درآمدشان، یارانه‌ی پرداختی دولت بود زندگی سختی را بگذرانند. ایشان می‌گفتند اگر پول داشتند می‌توانستند مغازه‌ای دایر کنند، تراکتور بخرند و کشاورزی خود را رونق دهند یا حتی زمین‌های دیگران را اجاره کنند (از بی‌پولی دیگه نمی‌دونم چکار کنم، همه درازم زدم فایده نداشته، حالا می‌خوام برم تهران پیش یکی از فامیلامون موادفروشی تا ببینم این وضعیت تموم می‌شه / ۳۴ ساله).

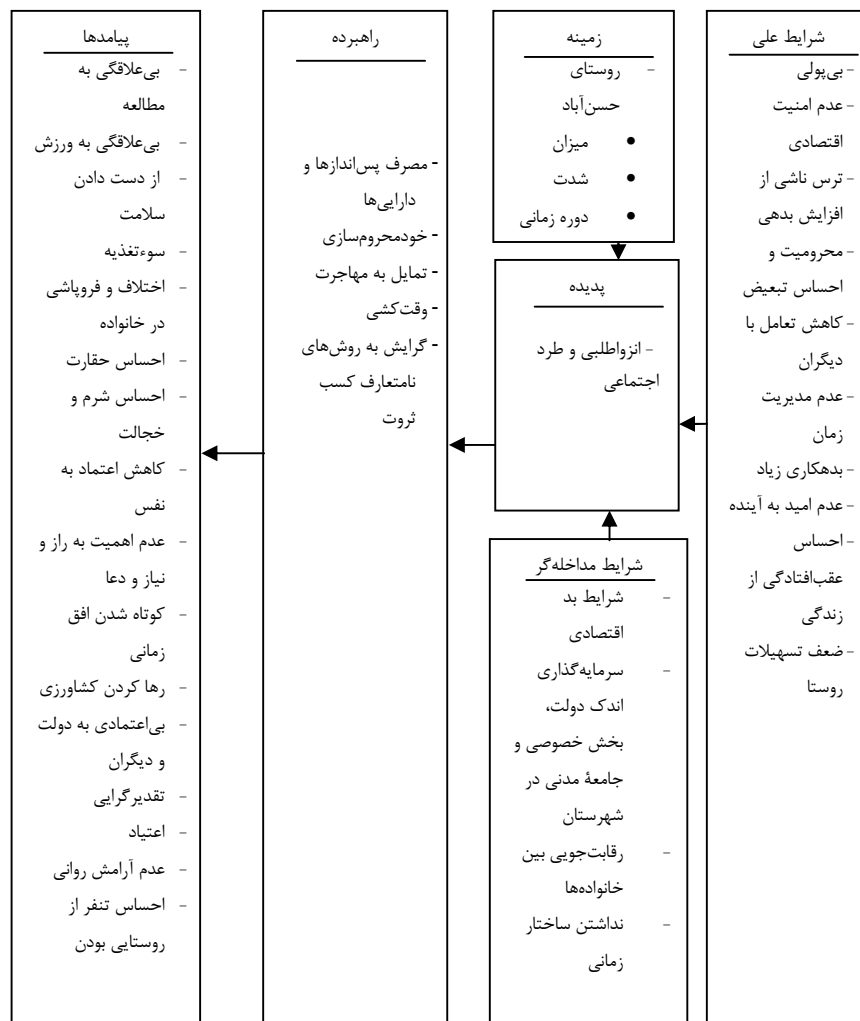
احساس عدم امنیت اقتصادی: عدم امنیت اقتصادی که تا حد زیادی ناشی از بی‌پولی است موجب می‌شود اولویت شخص، رفع نیازهای اولیه یا به قول اینگلهارت (۱۹۹۷)،

نیازهای بقا^۱ باشد. او می‌گوید، شخص اولویت‌هایی دارد که در صورت ارضای آن‌ها، نیازهای دیگری برایش اولویت می‌یابند، یعنی پس از ارضای نیازهای اولیه، رفع نیازهای ثانوی در اولویت فرد قرار می‌گیرند. به این دلیل است که اولویت‌های افراد در کشورهای ثروتمند و فقیر با هم تفاوت دارند. عدم امنیت اقتصادی موجب تبدیل شدن ارضای نیازهای اولیه به اولویت اول بیکاران می‌شود (من از دو سه ماه دیگه خبر ندارم، نمی‌دونم وضع چطور می‌شه، ممکنه تا اون موقع به گدایی بیفتم / ۴۴ ساله).

ترس ناشی از افزایش بدهی: بیکاران مورد مطالعه دارای بدهی‌های زیادی بودند، و خود را هم از پرداخت این بدهی‌ها ناتوان می‌دیدند. آن‌ها برای رفع نیازهای خود چاره‌ای جز قرض گرفتن نداشتند، مگر این‌که نیازهایشان را مسکوت بگذارند. بنابراین، خودمحرورسازی را راهبردی مناسب برای غلبه بر این وضع می‌دانستند (می‌تونم دردو تحمل کنم، دیگه بهش عادت کردم، اگه برم دکتر، پول زیادی می‌خواد و باعث می‌شه زن و بچم خیلی اذیت بشن / ۴۴ ساله).

¹ survival needs

مدل ۱: بیکار منزوی و مطرود



(منبع: یافته‌های پژوهش)

محرومیت و احساس تبعیض: وجود محرومیت در شهرستان دلفان و احساس تبعیض نزد افراد بیکار، موجب بدبین شدن به دیگران و ناامیدی از کمک دیگران و دولت است. افراد بیکار روستایی که ناامید از دولت و سرمایه‌گذاران هستند، در خود فرو می‌روند و

می‌کوشند خودشان راهی برای موفقیت خود و جامعه‌ی خود بیابند، ولو از راه‌های نامشروع (اگر تبعیض نبود که من باید الان سر کار بودم، فلانی و من با هم مدرک گرفتیم، ولی اونو بردن سرکار و من بیکار موندم / ۲۶ ساله).

کاهش تعامل با دیگران: بیکاران مورد مصاحبه، کاهش تعامل را راهی برای فرار از تحقیر و تمسخر عنوان می‌کردند. آنان می‌گفتند که وضع زندگیشان بد است و وسایل منزلشان بسیار فقیرانه است، جیبشان همواره خالی است و بسیار محتاج هستند. به همین دلایل ترجیح می‌دهند کمتر در چشم دیگران ظاهر شوند تا هم خجالت‌زده نشوند و هم تحقیر (رفت و آمد با خیلی از دوستان کم شده، اونام سراغ من نمیان، چون می‌دونن هیچی ندارم که ازشون پذیرایی کنم یا اگر اونا خرج کنن، دفعه‌ی بعد من ندارم که خرج کنم / ۲۸ ساله).

ناتوانی در مدیریت زمان: افراد بیکار دارای وقت آزاد فراوان هستند و گذراندن این وقت زیاد برای آن‌ها معضلی جدی است. آن‌ها اقدام‌های فراوانی برای گذران این وقت می‌کنند. این وقت آزاد زیاد، بسیار برای فرد مضر است و در نهایت موجب تباه شدن زندگی شخص می‌شود (تلویزیونمون نزدیکه بسوزه، همش روشنه، نمی‌تونم خاموشش کنم چون طاقتم نمی‌آره، از بیکاری چکار کنم / ۳۰ ساله).

بدهکاری زیاد: بدهکاری زیاد از جمله علل مؤثر بر هنجارگریزی افراد مورد مطالعه بود. آن‌ها می‌گفتند که بدهی‌هایشان بسیار زیاد است و از راه‌های معمولی و متعارف نمی‌توانند آن‌ها را تسویه کنند؛ بنابراین، گزینه‌هایی چون قباچاق، خرید و فروش مواد و جست‌وجوی گنج از ذهنشان عبور می‌کرد (در طول ماه برا این که جلو فامیلا کم نیارم می‌رم پول قرض می‌گیرم و آخر ماه هر چی دستم میاد رو می‌دم بابت بدهیا، ولی بدهیام صاف نمی‌شن، فقط به خورده کمتر می‌شن / ۳۶ ساله).

عدم امید به آینده: امید به آینده در افراد بیکار، به‌خصوص بیکاران بلندمدت، بسیار پایین بود. آن‌ها آینده را تار و سرشار از مشکلات و سختی‌ها می‌دیدند. هیچ انگیزه‌ای برای تلاش و کوشش نداشتند و خود را درگیر تله محرومیت چمبرز می‌دیدند. برخی نیز آینده‌ی خود و رهایی از فقر را در راه‌های نامشروع کسب ثروت می‌دیدند (اگر نرم خلاف‌فروشی، هیچی نمی‌شم، همین‌طوری می‌مونم و چشمم به دست این و اون که شاید دلشون برام تنگ بشه و کمکم بکنن / ۲۶ ساله).

احساس عقب‌افتادگی از زندگی: افراد بیکاری که بیش از یک سال از بیکاریشان می‌گذشت احساس می‌کردند از بقیه و جامعه جا مانده‌اند. آنان زندگی را رقابتی بی‌پایان

می‌دانستند که هر کس لحظه‌ای از حرکت بایستد می‌بازد (ما همش به فکر سیر کردن شکممونیم، اون وقت فلانی تو خونش ال‌سی‌دی داره، یخچال سایید بای سایید داره و ... ما از اونا عقب افتادیم، باید این عقب‌افتادگی رو زود جبران کنم / ۳۶ ساله). این مورد و دو علت پیشین در کنار هم موجب گرایش فرد به هنجارگریزی می‌شوند. راه‌هایی چون دزدی و موادفروشی از جمله گزینه‌های فرد برای تضمین آینده‌ی خود است، که البته در بسیاری موارد موجب نابود شدن زندگی فرد می‌شوند.

ضعف تسهیلات روستا: در روستای مورد مطالعه نبود کتابخانه و تالار ورزشی موجب می‌شد افراد علاقه‌مند به مطالعه و ورزش در زمان بیکاری نتوانند به مطالعه در اماکن مربوط بپردازند، بر دانش خود بیفزایند و بر علاقه‌ی آن‌ها به مطالعه افزوده شود، یا ورزش کنند و تن خود را سالم نگه دارند تا به سوی مواد مخدر و دود و دم هم نروند.

ب) شرایط مداخله‌گر

شرایط بد اقتصادی: شرایط بد اقتصادی کشور و به‌ویژه استان لرستان و شهرستان دلفان، عاملی است که به‌طور غیر مستقیم بر انتخاب راهبردهای افراد بیکار تأثیر می‌گذارد. رکود توری در ایران طی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ (زمان انجام پژوهش) موجب کاهش درآمد و قدرت خرید افراد شد که البته اثر آن بر فقرا بیش از اغنیا بود. زیرا بر اساس ضریب انگل، با افزایش تورم، سهم هزینه‌ی خوراک افراد فقیر از کل درآمدشان در مقایسه با افراد غنی‌تر بسیار افزایش می‌یابد، یعنی افراد فقیر میزان بیشتری از درآمد خود را صرف خوراک می‌کنند. بنابراین، بیشترین خسارت از وضعیت بد اقتصادی در وهله‌ی نخست متوجه‌ی افراد فقیر است.

سرمایه‌گذاری اندک دولت، بخش خصوصی و جامعه‌ی مدنی: دیگر عامل واسطه که موجب انتخاب راهبردهایی از سوی بیکاران مورد مطالعه می‌شود، سرمایه‌گذاری اندک دولت، بخش خصوصی و جامعه‌ی مدنی در شهرستان است. سرمایه‌گذاری اندک و عدم وجود کارخانه‌ها و شرکت‌ها در شهرستان موجب غلیان بیکار در دلفان شده و البته ناامیدی افراد از کمک دولت را نیز در پی داشته است.

رقابت‌جویی بین خانواده‌ها: عاملی میانجی که موجب انتخاب راهبردهایی چون گرایش به روش‌های نامتعارف کسب ثروت می‌شود، وجود رقابت و چشم و هم‌چشمی بین خانواده‌هاست. رقابتی که بین خانواده‌ها به‌وجود آمده و بر سر مصرف بیشتر است موجب شده خانواده پرمصرف‌تر در جامعه از اعتبار و احترام بیشتری برخوردار باشد. بنابراین، افراد

برای سرافکنده نشدن تصمیم می‌گیرند به هر طریق که شده خرید کنند و به اصطلاح خودشان "کم نیاورند". آن‌ها یا بدهی‌های خود را افزایش می‌دهند یا با گرایش به روش‌های غیر قانونی کسب ثروت، با زندگی خود قمار می‌کنند (ما همش به فکر سیر کردن شکمونیم، اون وقت فلانی تو خونش ال‌سی‌دی داره، یخچال سایید بای سایید داره و ... ما از اونا عقب افتادیم، باید این عقب‌افتادگی رو زود جبران کنم / ۳۶ ساله).

نداشتن ساختار زمانی: نداشتن کاری منظم و فعالیتی با برنامه موجب می‌شود فرد بیکار فاقد ساختار زمانی باشد. عدم ساختار زمانی عاملی است که به‌طور غیر مستقیم بر انتخاب راهبردها توسط افراد بیکار اثرگذار است. آن‌ها که نمی‌دانند در یک ساعت آینده باید چه کنند، بسیار دچار بی‌حوصلگی و خستگی می‌شوند (چند روز پیش عموم به ضبط آورد پیشم که خراب بود و گفت تا درستش کنم، شب نشستم تا نزدیکای سحر روش کار کردم / ۲۷ ساله).

ج) راهبردها / کنش‌ها

مصرف پس‌اندازها و دارایی‌ها: فرد برای گذراندن زندگی نیاز به پول دارد. زمانی که او فاقد منبع درآمد باشد، مجبور است به هر طریقی که شده پول تهیه کند. اگر وی دارای پس‌انداز یا دارایی باشد، ترجیح می‌دهد آن‌ها را مصرف کند تا مجبور به قرض گرفتن نشود. بدین ترتیب، افراد بیکار بلندمدتاً عمدتاً پس‌انداز یا دارایی اندکی دارند یا اصلاً فاقد آن‌ها هستند (از وقتی بیکار شدم همش دارم از پس‌اندازم می‌خورم، اونام دارن ته می‌کشن ولی مجبورم / ۳۶ ساله)، (دیگه هیچی برامون نمونه، یه گاو داشتیم که اونم هفته پیش فروختیمش / ۴۸ ساله).

خودمحروم‌سازی: خودمحروم‌سازی راهبردی است که بسیار نزد افراد بیکار مشاهده می‌شود. آن‌ها با واقع‌بینی نسبت به وضعیت خود و البته بدبینی نسبت به آینده، ترجیح می‌دهند بسیاری موارد یا نیازها را برای خود و خانواده رفع نکنند و آن‌ها را نادیده بگیرند، زیرا رفع آن‌ها مستلزم مصرف پول است. اگر این افراد نسبت به آینده خوش‌بین باشند، پول قرض می‌گیرند، به این امید که در آینده با بهبود شرایط، بدهی‌های خود را تسویه کنند. اما بدبینی نسبت به آینده موجب می‌شود آن‌ها بسیاری چیزها را از خود دریغ کنند (هفت ماهه دیسک کمر دارم، حدود بیست میلیون هزینه‌شه، خودم که ندارم، اگه هم قرض بگیرم دیگه باید هیچی نخوریم و از گرسنگی بمیریم / ۳۴ ساله).

تمایل به مهاجرت: مهاجرت پدیده‌ای است که بسیار در مصاحبه‌ها تکرار شده بود. افراد مورد مطالعه یا قصد مهاجرت داشتند یا از مهاجرت دیگران سخن می‌گفتند. تعداد افرادی که قصد مهاجرت نداشتند بسیار اندک و انگشت‌شمار بود. اقدام به مهاجرت عمدتاً بدین دلیل صورت می‌گرفت که افراد از شرایط خود در روستا راضی نبودند و کشاورزی را شغلی مناسب که هزینه‌های آن‌ها را تأمین کند، نمی‌دانستند. به‌علاوه، آن‌ها زندگی در شهر را راحت‌تر و مزایای موجود در شهر را بسیار بیشتر از روستا می‌دانستند. البته افراد روستایی در شهر عمدتاً به مشاغل غیر تولیدی و کاذب روی می‌آوردند و برخی نیز به دنبال مشاغل غیر قانونی می‌رفتند (این‌جا که کاری برا من وجود ندارد، هر چی بمونم هیچ فرجی نمی‌شه، باید برم تهران یا بندر / ۳۳ ساله).

وقت‌کشی: افراد بیکار برای گذراندن وقت آزاد خود که بسیار زیاد است، به کارها و فعالیت‌هایی روی می‌آورند که در کل می‌توان آن‌ها را ذیل مفهوم وقت‌کشی قرار داد. اعمالی چون پرسه زدن‌های بی‌هدف (البته با هدف گذراندن وقت)، تماشای طولانی‌مدت تلویزیون، کشیدن تریاک و قلیان و ... را می‌توان در میان افراد بیکار به وفور مشاهده کرد (همش بیکارم؛ نمی‌دونم اصلاً چکار کنم، هر کاری می‌کنم تا بگذره ولی آخر سر باز می‌بینم وقت آزادم زیاده / ۳۰ ساله).

گرایش به روش‌های نامتعارف کسب ثروت: این راهبرد برای جبران عقب‌افتادگی‌های درک شده توسط افراد بیکار انتخاب می‌شود. وقتی فرد بیکار می‌فهمد از زندگی عقب افتاده است و همگی با سرعت بسیار در حال پیشی گرفتن از او و خانواده‌اش هستند، راهی جز انتخاب مسیرهای میانبر ندارد، زیرا تصور می‌کند هرگز نمی‌تواند از مسیرهای عادی به پیش‌افتادگان برسد. به همین دلیل افراد مورد مصاحبه روش‌هایی چون قاچاق مواد مخدر یا خرید و فروش آن، دزدی و جست‌وجوی گنج را بسیار ذکر می‌کردند (من که دیگه توان کار کردن ندارم، سوادم که ندارم، پس فقط یا باید برم گدایی یا قاچاق‌فروشی، تصمیم دارم این تازگی برم / ۴۴ ساله)، (دزدی درسته که خطر داره، ولی آخرش باعث می‌شه من از این وضعیت خلاص بشم / ۳۰ ساله).

د) پیامدها

بی‌علاقگی به مطالعه: بی‌علاقگی به مطالعه یکی از پیامدهای بیکاری است. افراد مورد مصاحبه عمدتاً مطالعه نداشتند و آن را کاری بی‌بهره می‌دانستند. افراد معدودی هم که مطالعه داشتند، برای وقت‌کشی این کار را انجام می‌دادند. افراد بیکار، نداشتن پول برای

خرید کتاب و روزنامه و نداشتن حوصله‌ی مطالعه را دلیل خود برای عدم مطالعه ذکر می‌کردند (اگه کتاب و روزنامه رو مجانیم بهم بدن نمی‌خونم، این چیزها دل خوش می‌خواد که ما نداریم / ۲۷ ساله).

بی‌علاقگی به ورزش: بی‌علاقگی به ورزش نزد بسیاری از بیکاران مشاهده شد. آن‌ها تغذیه‌ی نامناسب و ناکافی و خجالت‌زدگی از شرایط خود را دلیل بی‌علاقگی به ورزش می‌دانستند. آن‌ها می‌گفتند چون از وضعیت محقر خود خجالت می‌کشند، ترجیح می‌دهند در انزوا باشند نه در میان جمع و در حال شنیدن نظرات آن‌ها در مورد وضعیت خود، زیرا ورزش را موجب معاشرت با دیگران می‌دانستند، البته این افراد علاقه‌ای هم به ورزش‌های انفرادی نداشتند که به نظر می‌رسد وضعیت نامناسب تغذیه و بی‌حالی و بی‌حوصلگی ناشی از تغذیه‌ی بد موجب این بی‌علاقگی است (خوشم نمیاد ورزش کنم، تو خونه میل هم داریم اما اصلاً خوشم نمیاد / ۲۷ ساله).

از دست دادن سلامت: پدیده‌ی خودمحرورسازی موجب می‌شود افراد بیکاری که دارای مرضی پرهزینه هستند و توان مالی آن را هم ندارند، با درد خود زندگی کنند و آن را تحمل کنند. برای درمان مرض خود اقدام نکنند و به فکر رفع دیگر نیازهای خانواده باشند. این تصمیم موجب می‌شود در بلندمدت مرض آن‌ها حادثر شود و سلامت خود را از دست بدهند (به جز دندونای جلوبیم بقیه دندونام خرابن، به زور یه غذای ساده رو هم می‌خورم، وضع بدنیم رو ببینید که چقد لاغرم، برا اینه که نمی‌تونم غذای کافی بخورم و مقدار کمی رو هم که می‌خورم نمی‌تونم خوب بچوم / ۲۷ ساله).

سوء تغذیه: اعمال افراد بیکار در جهت خودپرهیزی و دریغ از خود به سوء تغذیه نیز می‌انجامد. بیکاران روستایی که بسیاری اعمال و مصارف را برای خود دور می‌بینند، سعی در بی‌توجهی و عدم ارضای آن‌ها دارند. مواردی از این قبیل عبارتند از: بی‌توجهی به تغذیه، خوردن غذاهای تکراری و کم‌انرژی و وعده‌های ناکافی غذا (بعضی از غذاها مونو از مزه‌ی خودمون برمی‌داریم، غذاهایی رو هم که مجبور می‌شیم بخریم، زیاد نمی‌خریم تا پولش زیاد نشه، چون ما که پول نداریم و همش قرضه / ۳۴ ساله).

اختلاف و فروپاشی در خانواده: وقتی فرد بیکار ناتوان از کسب درآمد باشد یا بسیار در خانه بماند و به کارهای بیهوده‌ای چون تماشای تلویزیون بپردازد، کم‌کم و پس از مدتی سر بگومگو با اعضای خانواده باز می‌شود و اختلافات در خانواده سر باز می‌کنند و حتی به

تدریج به مسائلی حل‌نشده تبدیل می‌شوند. در برخی موارد طی انجام پژوهش، طلاق یا درخواست طلاق مشاهده شد (از بیکاری نمی‌دونم چکار کنم، بعضی وقتا با زخم درگیر می‌شم، البته سر چیزای الکی، خدا رحم کرد که بزرگا نداشته، وگرنه داشتیم جدا می‌شدیم / ۳۳ ساله).

احساس حقارت: احساس حقارت یکی از پیامدهای روانی بیکاری است که موجب می‌شود افراد مورد بحث دچار احساسی ناخوشایند شوند که به موجب آن، شخص تصور می‌کند بسیار حقیر است و دیگران نیز او را حقیر و خوار می‌انگارند (جا موندم، خیلی هم بد جا موندم. من به فکر نان شبم و بقیه به فکر سفر به شیراز و اصفهان یا شمال، من در برابر اونا هیچم / ۳۰ ساله).

احساس شرم و خجالت: این مورد نیز یکی دیگر از پیامدهای روانی بیکاری است. افراد به دلیل وضع ناخوشایند و فقر اقتصادی خود، از این‌که در مکان‌های عمومی حاضر شوند یا به تعامل با دیگران بپردازند، خجالت می‌کشند و احساس شرم می‌کنند. زیرا وضع خود را وضعی آبرومندانه نمی‌دانند و آن را باعث خواری می‌دانند (وقتی از کنار چند نفر رد می‌شم فکر می‌کنم دارن درباره‌ی من حرف می‌زنن، منم احساس خجالت می‌کنم، چون فکر می‌کنم دارن درباره‌ی فقر من حرف می‌زنن / ۳۶ ساله).

کاهش اعتماد به نفس: بیکاران روستایی مورد مطالعه به دلیل احساس حقارت و شرم، اعتماد به نفس خود را نیز از دست می‌دهند و به نوعی در دام خودخوارانگاری می‌افتند که خروج از آن بسیار برای آن‌ها دشوار است. اگر شخص اعتماد به نفس نداشته باشد، نمی‌تواند در پی شغل برود، به خوبی با دیگران معاشرت کند و همیشه در موضع ضعف و زبردست خواهد بود و در بسیاری موارد به حق خود نمی‌رسد (روم نمی‌شه برم به یکی بگم منو بیره سر کار، می‌ترسم بگه من به هیچ دردی نمی‌خورم / ۲۷ ساله).

عدم اهمیت به راز و نیاز و دعا: تحلیل رفتن اعتقادات یکی از پیامدهای وخیم و شایان توجه فرد بیکار است. افراد مورد بحث در مصاحبه‌ها عنوان می‌کردند که به دلیل اضطراب برآمده از عدم امنیت اقتصادی، فقر، گرسنگی و مشکلات بی‌پایان، رمقی برایشان نمی‌ماند که به تکالیف دینی بپردازند، البته برخی نیز می‌گفتند که بیکاری اثری بر اعتقادات آن‌ها نداشته و همچنان مانند گذشته تکالیف دینی و مذهبی خود را به جای

می‌آورند، اما تعداد این گروه بسیار کمتر از گروه نخست بود (نماز خواندن شکم سیر می‌خواد / ۳۰ ساله)، (وقتی هیچی نداری برا افطار بخوری چطوری می‌تونی یه روز غذا نخوری و روزه بگیری / ۲۷ ساله).

کوتاه شدن *افق زمانی*: فردی که از رفع نیازهای آنی خود ناتوان است، نمی‌تواند برای آینده برنامه‌ریزی کند و به دوردست بنگرد. او مشغول زمان حال است و به فکر نان شب. چنین فردی هرگز نمی‌تواند برای چند سال آینده‌ی خود و خانواده‌اش برنامه‌ای بریزد. او همواره در زمان حال محبوس است (فعلاً که به تکمیل ساختمونم فکر می‌کنم، دارم با قرض گرفتن از این‌ور و اون‌ور می‌سازمش، حالا چطوری باید این بدهیا رو پس بدم، هنوز بهش فکر نکردم / ۳۰ ساله).

رها کردن کشاورزی: بسیاری از افراد مورد مصاحبه عنوان می‌کردند که یا کشاورزی را رها کرده‌اند و یا زمین‌های خود را اجاره داده‌اند. ایشان می‌گفتند که برای پرداختن به کشاورزی به کود و سم نیاز دارند و این دو نهاده را نمی‌توانند از سازمان مربوطه (جهاد کشاورزی) به نرخ دولتی تحویل بگیرند. به‌زعم این افراد، سازمان مورد بحث کود و سمی را که دولت برای کشاورزان و به نرخ دولتی می‌فرستد، می‌فروشد و کشاورز مجبور است آن‌ها را به قیمتی گران‌تر در بازار آزاد خریداری کند. آن‌ها در کل می‌گفتند که کشاورزی برای آن‌ها صرفه‌ی اقتصادی ندارد و با شرایط فعلی، پرداختن به کارگری روزمزد برایشان بهتر از کشاورزی است (الان دو ساله دیگه کشت و کارو کنار گذاشتم، چون خرجاش بیشتر از درآمداشه / ۴۸ ساله).

بی‌اعتمادی به دولت و دیگران: بیکاران روستایی می‌گفتند که اعتمادی به دولت ندارند، دولت در استخدام افراد ناعادلانه عمل می‌کند و افراد سفارش شده را استخدام می‌کند و روستاییان متقاضی کار که هیچ شخصی نیست آن‌ها را سفارش کند، پشت در استخدام می‌مانند و بیکار. برخی هم می‌گفتند وقتی دولت نخواست آن‌ها را رد کند و در شرف استخدام بوده‌اند، دیگران حسود و بدخواه از بدی‌های آن‌ها گفته‌اند و سبب شده‌اند دولت تصمیم خود را تغییر دهد. به همین دلیل است که بسیاری از افراد مورد بحث به دیگران، اعم از دولت و اقوام، بدبین و بی‌اعتماد هستند (دولت که این همه پارتی‌بازی

می‌کنه، باید به پیش اعتماد کنم / ۲۷ ساله) (اعتمادی به فامیلامم ندارم، چون فکر می‌کنم اونا نمی‌خوان من موفق باشم / ۲۶ ساله).

تقدیرگرایی: بی‌اعتمادی به دیگران، مقصر دانستن آن‌ها و عدم توان خروج از این وضع موجب می‌شود بیکاران تقدیرگرا شوند، آن‌ها که کنترلی بر شرایط خود ندارند و دست روزگار آن‌ها را در این ورطه انداخته است، پس از تلاش فراوان برای خروج از این وضعیت، دست از تلاش می‌کشند و هر چه روزگار برایشان پیش آرد را خوش می‌انگارند. تقدیرگرایی برای توسعه بسیار مضر است و یکی از موانع آن محسوب می‌شود (امیدی به هیچ‌کس و هیچ چیز ندارم، منتظر موندم بینم چی پیش میاد / ۳۵ ساله).

اعتیاد: پیامد وخیمی که در بسیاری موارد گریبان‌گیر شخص بیکار می‌شود، اعتیاد است. فرد بیکار با وقت آزاد فراوان برای گذراندن زمان به اعمالی چون کشیدن قلیان و تریاک روی می‌آورد تا زمانی را پای دود و دم صرف کند، اما آن‌چه برایش به ارمغان می‌آید، گرفتار شدن در آن است و پس از آن کشیده شدن اجباری به پای دود و دم (تا قلیونی می‌کشیدیم یکی دو ساعت می‌گذشت، حالام می‌گذره ولی دیگه نمی‌تونم نکشم، بی‌قلیون اموراتم نمی‌گذره / ۲۹ ساله).

عدم آرامش روانی: فردی که مدام مضطرب است که نکند اتفاقی بیفتد و او مجبور شود پول سنگینی هزینه کند، نکند بدهکاران به دنبال طلب خود بیایند و ... وی همواره مضطرب است و شب‌ها با اضطراب می‌خوابد و صبح با اکراه از تخت‌خواب بیرون می‌آید. آرامش روانی تحفه‌ای است که وی پس از بیکاری گم کرده است (از وقتی تصمیم گرفتم برم قاچاق، همش دو دلم، می‌ترسم، استرس دارم / ۲۷ ساله).

احساس تنفر از روستایی بودن: واپسین پیامدی که برای بیکاری روستاییان ذکر می‌شود، احساس تنفر از روستایی بودن است. روستا نه امکاناتی در حد شهر دارد، نه حتی آرامشی که در گذشته داشته را دارد. به‌زعم افراد مورد مطالعه، روستا جز بیکاری هیچ چیز ندارد و روستا را برای افراد ثروتمندی که قصد تفریح و آرامش دارند، مناسب می‌دانستند، نه خودشان که دغدغه‌ی معاش دارند. آن‌ها می‌گفتند که روستایی بودن موجب می‌شود دیگران حقشان را بخورند، زیرا شهری‌ها را بسیار زرنگ و پرنیرنگ می‌دانستند (از این‌که

تو روستا زندگی می‌کنم خجالت می‌کشم، این‌جا نه کاری هست، نه زندگی‌ای، اگه می‌رفتم شهر وضعم بهتر می‌شد / ۳۰ ساله).

نتیجه‌گیری

بیکاری مهم‌ترین بعد زندگی اقتصادی فرد است که رابطه‌ای تنگاتنگ با دیگر ابعاد زندگی وی دارد، البته نه به گونه‌ای که مارکس می‌گوید. او می‌گوید اقتصاد، زیربنا و عناصر دیگر روبنا هستند. این نظر را آلتوسر با زیرکی اصلاح کرد، وی گفت که این عناصر در رابطه‌ای متقابل با هم قرار دارند و از یکدیگر متأثر می‌شوند، البته او نیز در تحلیل نهایی تعیین‌کنندگی را به اقتصاد می‌دهد (کرایب، ۱۳۸۹). به هر حال، آنچه مسلم است این‌که اقتصاد در رابطه‌ای متقابل با دیگر ابعاد، یعنی فرهنگ، سیاست و ایدئولوژی، قرار دارد. بنابراین، اگر اقتصاد دچار مشکل باشد، دیگر ابعاد نیز دچار مشکل می‌شوند و تغییر در یک بخش به سرعت به بخش‌های دیگر تسری می‌یابد. فرد بیکار که از نظر اقتصادی در سختی و مشقت است، تمام زندگی خود را تحت تأثیر فقر و بی‌پولی می‌بیند. او به دلیل وضع بد اقتصادی خود، عزت نفسی پایین، خودانگاره‌ای حقیر، روابط اجتماعی گسسته، اعتقاداتی ضعیف و خانواده‌ای بدون آرامش دارد و دچار هنجارگریزی است.

آمار بیکاری حاکی از نرخ بالای این مسئله در کشور است. مسئله‌ی مهمی چون بیکاری که تمام زندگی فرد و جامعه را متأثر می‌سازد، متأسفانه مورد بی‌توجهی دولتمردان کشور قرار گرفته است. وجود روند فعلی، یعنی بالا بودن نرخ بیکاری موجب تثبیت ویژگی‌های زندگی فقیرانه در افراد می‌شود که اسکار لوئیس از آن با عنوان فرهنگ فقر یاد می‌کند. لوئیس و هرینگتون به فرهنگی اشاره می‌کنند که مشخصه‌اش طرد از نهادهای اجتماعی، گسست روابط مستقیم با دوستان، خویشاوندان یا همسایگان و ذهنیت تقدیرگراست. افراد محبوس در فرهنگ فقر، دارای نگاه کوتاه‌مدت به زندگی، خودانگاره‌ای حقیر، احساس درماندگی و آرزوهای اندک هستند. لوئیس، تقدیرگرایی و سطح پایین آرزوها را از ویژگی‌های اساسی فرهنگ فقر می‌داند (لیوئیس، ۱۹۶۸؛ به نقل از انگبرسن و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۸۵). پژوهش حاضر نیز با تأیید نظریه‌ی لوئیس می‌گوید که افراد بیکار پس از مدتی زندگی در فقر و بیکاری دچار گسست روابط با دوستان و اقوام می‌شوند،

ذهنیت تقدیرگرا بر آنان مستولی می‌گردد و از نهادهای اجتماعی دوری می‌گزینند. در واقع، پژوهش حاضر وجود فرهنگ فقر در میان بیکاران روستایی شهرستان دلفان را تأیید می‌کند. این شهرستان که عمر چندانی ندارد و کمتر از پنجاه سال است که به شهرستان تبدیل شده، از ابتدا دچار فقر بوده است. شرایط اقلیمی سرد که دارای روزهای یخبندان بسیار زیادی است نیز موجب شده کشاورزی در این شهرستان با روش سنتی بازدهی چندانی نداشته باشد و فرد روستایی که نگرشی سنتی دارد، کشاورزی را رها کند و به کارهای دیگر از جمله عملگی بپردازد. در صورت ورود دولت و کمک مشاوره‌ای به روستاییان می‌توان آن‌ها را از روش‌های نوین کشاورزی و آبیاری آگاه کرد و با پرداخت وام آن‌ها را در این راه یاری رساند تا کشور از ثمره‌ی نهایی آن بهره‌مند شود. همگان می‌دانند برخی استان‌های کشور، مانند تهران، مرکزی و اصفهان، از صنایع بهره‌مند شده‌اند، در حالی که استانی چون لرستان در فقر و محرومیت به سر می‌برد و کارخانه‌ای متوسط هم در آن فعال نیست. در صورتی که دولت از این پس، صنعت را در استان‌ها و مناطق محروم توزیع کند، می‌توان امید داشت که شهرستان‌هایی نظیر دلفان آینده‌ای روشن‌تر از حال داشته باشند.

موسایی و گرشاسبی‌فخر (۱۳۸۹)، نشان می‌دهند که رابطه‌ی مثبتی بین نرخ بیکاری و قاچاق مواد مخدر وجود دارد. بیکاری علاوه بر مخارجی همچون هزینه‌ی بیمه‌ی بیکاری و هزینه‌های مربوط به کاهش مهارت و تخصص نیروی کار و سایر مخارج مستقیم و غیر مستقیمی که بر اقتصاد جامعه تحمیل می‌کند، در بر دارنده‌ی هزینه‌ی دیگری نیز هست و آن افزایش جرایمی چون قاچاق مواد مخدر است. کروس و ویرمن (۱۹۹۰)، به تحلیل رابطه‌ی بین جرم و بیکاری پرداختند. آنان شاهد افزایش چشم‌گیر جرایم علیه اموال بودند. مشاهده شد که افراد بیکار، بیش از افراد شاغل مرتکب جرم شده‌اند (به نقل از تی گروتنهویس و میجرز، ۱۹۹۴). تورنبری و کریستینسن (۱۹۸۴)، دریافتند که بیکاری، اثرات فوری و چشمگیری بر جرم دارد و جرم نیز دارای اثراتی مهم - البته با تأخیر - بر بیکاری است. پژوهش حاضر نیز نتایج پژوهش‌های فوق را به نوعی تأیید می‌کند. افراد بیکار روستایی می‌گفتند که برای کسب پول قصد دارند از وسایل نامشروعی چون دزدی و قاچاق مواد مخدر استفاده کنند. آنان به دلیل ناامیدی از یافتن شغلی آبرومندانه و نیز به

تحریک دیگران رو به کارهای غیر قانونی می‌آورند، تا از این طریق کمبودهای مالی خود را جبران کنند. در واقع، آن چه موجب گرایش افراد روستایی به جرم و بزه می‌شود، تا حد زیادی فقر و بیکاری است.

گرایش افراد بیکار به اعمال مجرمانه و یا حتی عملگی برای کسب درآمد، معضلی دیگر را نیز در خود دارد و آن مهاجرت است، به ویژه مهاجرت به تهران که این کلان‌شهر بسیار از این پدیده رنج می‌برد. دهقان (۱۳۸۰)، می‌گوید که مهاجرت، معضلی مهم است و ریشه‌ی اصلی آن در نبود اشتغال و وجود بیکاری در روستاها می‌باشد و فقدان فرصت‌های شغلی مناسب در بخش‌های کشاورزی و غیر کشاورزی، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در مهاجرت روستاییان ناحیه به شمار می‌رود (به نقل از صیدایی و دیگران، ۱۳۹۰). روستای مورد مطالعه در گذشته دارای جمعیتی بسیار بیشتر از میزان فعلی بود، اما بسیاری از افراد این روستا به دلیل رکود و وضع بد اقتصادی روستا، یا به شهر نورآباد یا به شهرهای بزرگی چون تهران کوچ کرده‌اند. بسیاری از ساکنان فعلی این روستا نیز در مصاحبه‌ها می‌گفتند که اگر وضع به همین منوال باشد روستا را ترک خواهند کرد.

تیفانی، تیفانی، کووان و تیفانی (۱۹۷۰)، دریافتند که بیکاران دارای عزت نفس کمتری نسبت به افراد شاغل هستند؛ همچنین افراد بیکار، در مقایسه با افراد شاغل، اعتقاد بسیار کمتری به خود داشتند، خود را کمتر مطلوب می‌دیدند، در ارزش خود بسیار تردید داشتند و بیشتر احساس دلهره، افسردگی و ناشادی می‌کردند. برابری (۱۹۷۷) نیز به پنهان‌کاری و فاصله‌گیری در بیکاران اشاره کرده، که به نظر می‌رسد راه‌های جلوگیری از برچسب خوردن به عنوان فرد "شکست‌خورده" و "وابسته‌ی رفاهی" هستند (به نقل از فرهنگ، ۱۹۹۴). یکی از مقوله‌های شش‌گانه‌ی تحقیق حاضر و بُعدی از مقوله‌ی نهایی، انزوای طلبی است. بیکاران مورد مطالعه به دلیل وضع اقتصادی ناخوشایند خود ترجیح می‌دادند از اجتماع دوری گزینند، کمتر با دیگران معاشرت کنند و شرایط زندگی خود را از دیگران پنهان کنند. این افراد دارای احساس‌های ناخوشایندی چون احساس دلهره (از احتمال مراجعه‌ی طلبکاران، وقوع حادثه‌ی هزینه‌بر و ...)، احساس افسردگی (به دلیل کارهای بی‌معنی و تکراری و ...) و عدم اعتماد به نفس بودند.

یهودا، لازارسفلد و زیسل (۱۹۷۵/۱۹۳۳)، در پژوهش خود در مارینتال نتایج مهمی به دست آوردند، از جمله "کاهش فضای مثبت روانی" و "فروپاشی ساختار زمانی" (به نقل از فند، ۱۹۹۴). شاغل بودن به ساختار هدف‌محور زندگی روزانه و دید روان‌شناختی مثبت می‌انجامد. این ساختار هدف‌محور، در دوران بیکاری فرو می‌پاشد. بیکاران مارینتال حس داشتن هدف را از دست دادند. از دست دادن شغل به پدیده‌های گوناگونی منجر می‌شود: کسالت، از دست دادن علاقه به چشم‌اندازهای دور، کناره‌گیری از فعالیت‌های بیرونی (تماس‌های اجتماعی، قرض گرفتن کتاب، خواندن روزنامه)، ناتوانی از به یاد آوردن رخدادهای ... بیکاران مطالعه‌ی حاضر نیز مانند بیکاران مورد مطالعه‌ی یهودا و همکارانش دچار فروپاشی ساختار زمانی بودند. آنان احساس بی‌حوصلگی یا کسالت داشتند، افق زمانی خود را دور نمی‌دیدند، از فعالیت‌های بیرونی کناره می‌گرفتند، عزت می‌گزیدند و ... در واقع، بیکاری و فقر موجب کاهش روابط و تماس‌های فرد با دیگران می‌شود. فرد بیکار به دلیل بیکاری و نداشتن درآمد، سرزندگی و نشاط خود را از دست می‌دهد، دچار افسردگی می‌شود و کمتر به فکر فعالیت‌هایی است که مناسب روحیه و روان هستند، مانند تفریح و سفر. او نه توان مالی پرداختن به روان خود را دارد نه رمق آن را. این فرد با مسائل روانی بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کند و روانش روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود.

یهودا و همکارانش در مطالعه‌ی خود، سه رفتار رایج خانواده‌ها در برابر بیکاری را شناسایی کردند. نوع غالب، "تسلیم‌شده" نامیده شد. شخص بیکار و خانواده‌اش، خود را به این وضعیت تسلیم می‌کنند. آنان تا حد ممکن، زندگی خود را به خوبی تنظیم می‌کنند، دیگر به جست‌وجوی کار نمی‌روند، و در کل از بخت خود راضی هستند. انواع دوم و سوم، "غیر گسسته" و "گسسته" نامیده شدند. خانواده‌ای که هنوز به آینده امیدوار است و برنامه‌ریزی می‌کند که چگونه شغل دوباره‌ای به دست آورد، "غیر گسسته" نام می‌گیرد. این افراد هنوز انگیزه‌ای قوی برای کار دارند و از وضعیت کنونی خود ناراضی‌اند. زمانی که شخص بیکار و خانواده‌اش را ناامیدی و بی‌علاقگی فراگیرد، این واکنش به بیکاری، "گسسته" نامیده می‌شود (به نقل از تی گروت‌نهیوس و میجرز، ۱۹۹۴). رفتارهای "تسلیم شده" و "گسسته" در پژوهش حاضر مشاهده شدند. برخی افراد تسلیم روزگار بودند و در انزوای خود هر چه بخت برایشان رقم می‌زد را می‌پذیرفتند. ایشان و خانواده‌شان تسلیم

تقدیر بودند، جست‌وجوی کار را فعالیتی بی‌معنی می‌دانستند و با کشاورزی محدود خود، زندگی بخور و نمیری را سپری می‌کردند. اشخاص گسسته در پژوهش حاضر افرادی بودند که دیگران را مقصر بیکاری خود می‌دانستند. آن‌ها تقصیر را به گردن دیگران می‌انداختند و خود را قربانی روابط و تبعیض و حسادت می‌دانستند. آنان از یافتن شغلی آبرومندانه ناامید بودند و آن را برای خود محال می‌دانستند. آنان به همه‌کس بدبین بودند و همواره فکر می‌کردند دیگران در حال توطئه‌چینی برای آنان هستند.

فهرست منابع:

- احمدیان، امید (۱۳۸۳). اشتغال و بیکاری: بررسی اثر سهم جمعیتی نسل جوان (۲۹-۱۵ ساله) بر نرخ اشتغال و بیکاری در ایران (دوره مطالعه: ۱۳۸۰-۱۳۶۵)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۸۹). طرح هادی روستای حسن‌آباد، م. یزدانی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت.
- دهقان، فتح‌اله (۱۳۸۰). نقش اشتغال در کاهش مهاجرت‌های روستایی (مطالعه‌ی موردی: دهستان مشایخ شهرستان ممسنی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- صیدایی، سید اسکندر؛ بهاری، عیسی و زارعی، امیر (۱۳۹۰). "بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۳۵"، راهبرد یاس، شماره‌ی ۲۵، بهار.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). فراروش: بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری، تهران، جامعه‌شناسان.
- موسایی، میثم و گرشاسبی‌فخر، سعید (۱۳۸۹). "بررسی رابطه‌ی بین بیکاری و قاچاق مواد مخدر در ایران"، مجله‌ی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره‌ی ۲، زمستان.
- نیومن، ویلیام، لاورنس (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی (رویکردهای کیفی و کمی)، ترجمه‌ی حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: مهربان نشر.

Bernard, H. Russell (2006). *Research methods in anthropology: qualitative and quantitative approaches*, 4th ed, AltaMira Press.

Engbersen, G., Kees S., Jaap T., & Frans van W. (2006). *Cultures of Unemployment, A Comparative Look at Long-Term Unemployment and Urban Poverty*, Amsterdam University Press, Amsterdam Academic Archive.

Fend, H. (1994). The historical context of transition to work and youth unemployment, in *Youth Unemployment and Society*, Anne C. Petersen and Jeylan T. Mortimer (eds), Cambridge University Press.

Furnham, A. (1994). The psychosocial consequences of youth unemployment, in *Youth Unemployment and Society*, Anne C.

Petersen and Jeylan T. Mortimer (eds), Cambridge University Press.

Rutter, M. (1994). Concepts of causation, tests of causal mechanisms, and implications for intervention, in Youth Unemployment and Society, Anne C. Petersen and Jeylan T. Mortimer (eds), Cambridge University Press.

Te Grotenhuis, Hannie & Meijers, F. (1994). Societal consequences of youthunemployment, in Youth Unemployment and Society, Anne C. Petersen and Jeylan T. Mortimer (eds), Cambridge University Press.

www.amar.org.ir.